



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

جلسه هشتاد و دوم؛ شنبه ۱۴۰۱/۳/۲۸ (فقه معاصر جلسه هفتم)

خلاصه مطالب مطرح شده در عدم وجوب زکات در مطلق پول

بیان کردیم برخی ادعا کرده‌اند که آیه شریفه ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ ظهور در وجوب زکات در مطلق پول دارد. اما حداقل با توجه به روایات مبارکه معلوم شد آیه شریفه چنین ظهوری ندارد. و اگر کسی خواسته باشد القاء خصوصیت کند و به ضمیمه روایاتی که فرموده «قوت فقرا و نیاز آنها با زکات تأمین می‌شود» اثبات کند در «مطلق پول» زکات واجب است، در جواب گفتیم:

اولاً: با توضیحاتی که دادیم روشن شد چنین نیست که قوت و نیاز فقرا از خصوص زکات برآورده شود.

ثانیاً: بیان کردیم همان‌طور که بعض منابع زکات امروزه موضوع ندارد، بعض مصارف آن هم موضوع ندارد.

ثالثاً: امروزه پول موضوع (ساکن) نیست تا زکات به آن تعلق بگیرد، لذا باید بگویید این قید القا می‌شود و

موضوع بودن خصوصیتی ندارد که التزام به آن بسیار مشکل و بلکه اصلاً شدنی نیست.

به هر حال در شرایط امروز مردم یا پولشان را در معاملات به کار می‌گیرند که دیگر زکات نسبت به آن معنا

ندارد و یا اینکه در بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌کنند. و این سپرده‌ها یا به نحو حساب سرمایه‌گذاری است که در

این صورت مال مضطرب به شده و دیگر موضوع نیست، گرچه ممکن است در برخی صور مال التجارة

محسوب شود، که البته بحث مال التجارة جداست که آیا زکات دارد یا ندارد که عده نادری قائل شده‌اند زکات

دارد.

و یا به نحو حساب جاری است که - بسیاری از پول‌ها چنین است که - در این صورت مادامی که عین آن پول‌ها باقی باشد، قرض محسوب می‌شود و حتی اگر حول هم بر آن بگذرد، روایت صحیحیه بیان می‌فرمود زکات قرض بر عهدهٔ مقترض است نه مقرض، و حضرت در آن روایت یک نوع تحاشی کردند که سود و زیانش مال مقترض باشد و تلفش هم از مال او محسوب شود اما زکاتش بر عهدهٔ مقرض باشد. و بعد از اینکه بانک در آن پول‌ها تصرف انتقالی کرد، تبدیل به دین می‌شود که روایات متعددی بیان می‌کند در «دین» بر دائن زکاتی نیست و بانک هم در اینجا دائن محسوب می‌شود. و قبلاً تعدادی از این روایات را خواندیم و شاید بعداً هم متعرض بعض دیگر شویم. از جمله صحیحیهٔ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند:

«لَا صَدَقَةَ عَلَى الدَّيْنِ وَلَا عَلَى الْمَالِ الْغَائِبِ عَنْكَ حَتَّى يَقَعَ فِي يَدَيْكَ»^۱

بر دین و نیز مالی که از تو غائب^۲ است زکاتی نیست تا اینکه در دستانت قرار بگیرد.

آیا دین سهل الوصول زکات دارد؟

اگر گفته شود: بعض روایات بیان می‌کند دینی که سهل الوصول باشد به گونه‌ای که کأن دست خود فرد است، مثل ودیعه بوده و باید زکاتش داده شود.

در جواب می‌گوییم: هرچند نقل شده که بعض قدما از جمله شیخ مفید^۳، شیخ طوسی رحمتهما و بعض بزرگان

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة و من لاتجب علیه، باب ۵، ح ۶، ص ۹۵ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۱:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا صَدَقَةَ...

۲. مال غائب مانند مالی که کسی آن را غضب کرده و مانع از تصرف مالک در آن شود و یا مالی که مالک آن غایب بوده و در دسترس نباشد. بعض روایات می‌فرماید مال غایب زکات ندارد، مانند روایتی که بیان می‌کند کسی که برای خرجی زن و بچه‌اش مالی می‌گذارد و می‌رود، هرچند آن مال زیاد هم باشد مادامی که آن فرد غائب هست و نمی‌تواند تصرف کند، آن مال زکات ندارد.

۳. المقنعة (للشیخ المفید)، ص ۲۳۹:

و لا زکاة علی المال الغائب عن صاحبه إذا عدم التمكن من التصرف فيه و الوصول إليه. و لا زکاة فی الدین إلا أن یكون تأخیره من جهة مالکة و

یکون بحيث یسهل علیه قبضه متی رامه.

و لا زکاة علی المقرض فیما أقرضه إلا أن یشاء التطوع بزکاته و علی المستقرض زکاته ما دام فی یده و لم یستهلكه لأن له نفعه.

فمتی تمكن رب المال الغائب منه و رجع الدین إلى صاحبه و وصل القرض إلى مالکة و حال علی کل واحد منهم الحول عنده و جبت فيه الزکاة.

۴. المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۲۱۱:

دیگر قائل به این کلام شده‌اند که دین سهل الوصول زکات دارد، الا اینکه مشهور بین متأخرین این است که زکات ندارد. البته برخی ادعای اجماع هم کرده‌اند منتها این اجماع از حیث استدلال ارزشی ندارد و باید مدارک قضیه را بررسی کرد.

ادله قائلین به وجوب زکات در دین سهل الوصول

مدرک کلام کسانی که قائل شده‌اند دین سهل الوصول زکات دارد، چند روایت است. البته برخی خود را راحت کرده و گفته‌اند این روایات از لحاظ سند ناتمام هستند و در مقابل آنها روایاتی وجود دارد که از لحاظ سند تمام بوده و بیان می‌کند مطلق دین زکات ندارد. ولی به نظر می‌رسد سند بعضی روایاتی که بیان می‌کند دین سهل الوصول هم زکات ندارد قابل تصحیح است، و لزومی ندارد به عمومات یا اطلاقات قابل تقیید استناد کرد. اما روایاتی که از آنها استفاده می‌شود یا ادعا شده استفاده می‌شود دین سهل الوصول زکات دارد، بدین قرار است:

۱. روایت عمر بن یزید:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ فِي الدِّينِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُ الدِّينِ هُوَ الَّذِي يُؤَخِّرُهُ فَإِذَا كَانَ لَا يَقْدِرُ عَلَى اخْتِذِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ حَتَّى يَقْبِضَهُ.^۵
وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ.^۶

عمر بن یزید نقل می‌کند که امام صادق عليه السلام فرمودند: در دین زکاتی نیست، مگر اینکه صاحب دین کسی

و لا زكاة في المال الغائب، و لا في الدين إلا أن يكون تأخيره من جهته. فأمّا إن لم يكن متمكنا فلا زكاة عليه في الحال. فإذا حصل في يده استأنف له الحول، و في أصحابنا من قال: يخرج لسنة واحدة هذا إذا كان حالا فإن كان مؤجلا فلا زكاة فيه أصلا لأنه لا يمكنه في الحال المطالبة به، و قد روي أن مال القرض الزكاة فيه على المستقرض إلا أن يكون صاحب المال قد ضمن الزكاة عنه، و إن كان معه بعض النصاب و بعضه دين فتمكن من أخذه ضم الدين إلى الحاصل و أخرج زكاة جميعه، و حكم مال الغائب حكم الدين سواء فإن لم يتمكن منه لم يضم إليه، و يعتبر نصاب الحاصل مفردا، و من كان له مال دفنه و خفي عليه موضعه سنين. ثم وجده لم يلزمه زكاة ما مضى، و قد روي أنه يزكيه لسنة واحدة.

۵. همان، باب ۶، ح ۷، ص ۹۷ و الكافي، ج ۳، ص ۵۱۹.

۶. تهذيب، ج ۴، ص ۳۲.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...

باشد که آن را به تأخیر می‌اندازد. اما زمانی که قدرت بر أخذ آن ندارد، بر او زکاتی نیست تا اینکه آن را قبض کند.

اسماعیل بن مرار و درست بن ابی منصور^۷ به نظر ما توثیق ندارند. همچنین اینکه مقصود از عمر بن یزید چه کسی است، جای بحث دارد. به هر حال سند روایت ناتمام است.

شاهد استدلال به این روایت، عبارت ذیل است که حضرت فرمودند «إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُ الدِّينِ هُوَ الَّذِي يُؤَخِّرُهُ» که از این استثناء استفاده می‌شود اگر دین قابل وصول باشد و صاحب دین آن را تأخیر بیندازد، زکات دارد.

۲. روایت اسماعیل بن عبد الخالق:

وَعَنْهُ [عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ] عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَعَلَى الدِّينِ زَكَاةٌ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَفَرَّ بِهِ فَأَمَّا إِنْ غَابَ عَنْكَ سَنَةً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَلَا تُزَكِّهِ إِلَّا فِي السَّنَةِ الَّتِي يَخْرُجُ فِيهَا.^۸

اسماعیل بن عبد الخالق می‌گوید از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا بر دین زکات [واجب] است؟ حضرت فرمودند: خیر، مگر اینکه خواسته باشی با قرض دادن [از پرداخت زکات] فرار کنی، اما در صورتی که مال یک سال یا کمتر یا بیشتر از تو غائب ماند، پرداخت زکات آن لازم نیست مگر در سالی که در آن خارج می‌شود و در دسترس قرار می‌گیرد.

سند این روایت به خاطر محمد بن خالد الطیالسی که توثیق ندارد ناتمام است.

برخی گفته‌اند از عبارت «تَفَرَّ بِهِ» استفاده می‌شود که دین سهل الوصول بوده؛ زیرا فرار مال جایی است که دین سهل الوصول باشد و آن فرد برای فرار از زکات دین خود را نگیرد. پس از این روایت استفاده می‌شود دینی که سهل الوصول باشد زکات دارد.

اما حقیقت آن است که این استدلال ناتمام است و نهایتاً دلالت دارد بر اینکه فرار از زکات موجب سقوط

۷. یکی از اساتید ما در ابتدا قائل بودند که «درست، درست است» و فقط از طریق اسناد کامل الزیارات می‌خواستند توثیق او را درست کنند، ولی

ما این مبنا را قبول نداریم و خود آن بزرگوار هم بعداً از این مبنا دست برداشت و دیگران هم عمدتاً دست برداشتند.

۸. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة و من لاتجب علیه، باب ۶، ح ۱۳، ص ۹۹ و قرب الإسناد، ص ۱۲۶.

زکات نمی‌شود، و الا در بسیاری از موارد سراغ دین نرفتن به خاطر فرار از زکات نیست؛ فرضاً کسی می‌خواهد مسافرت برود و جایی ندارد که پولش را نگه‌داری کند و لذا فعلاً سراغ آن دین نمی‌رود و یا اینکه مثلاً خجالت می‌کشد سراغ آن فرد برود یا به هر دلیل دیگری غیر از قصد فرار از زکات سراغ آن نمی‌رود. بنابراین «فرار» اخص است و حتی ممکن هست دین سهل الوصول نباشد و به سختی می‌تواند آن را بگیرد، ولی برای فرار از زکات سراغ آن نمی‌رود. بنابراین علاوه آنکه سند این روایت ناتمام است، از لحاظ دلالت هم نمی‌توان آن را جزء ادله‌ای دانست که بیان می‌کند دین سهل الوصول زکات دارد. بله، از آن استفاده می‌شود در جایی که نگرفتن دین به قصد فرار از زکات باشد، در چنین جایی زکات واجب است.

۳. روایت میسر بن عبدالعزیز:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ] عَنْ مُحَمَّدٍ وَأَحْمَدَ ابْنَيْ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مَيْسِرَةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الدِّينُ أَيْزُكِيهِ؟ قَالَ: كُلُّ دَيْنٍ يَدْعُهُ هُوَ إِذَا أَرَادَ أَخْذَهُ^۹ فَعَلَيْهِ زَكَاتُهُ وَمَا كَانَ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَخْذِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ^{۱۰}.

میسر بن عبد العزیز می‌گوید از امام صادق عليه السلام در مورد شخصی پرسیدم که برای او دینی [بر عهده دیگری] است، آیا باید زکات آن را بپردازد؟ حضرت فرمودند: هر دینی که خود او آن را رها می‌کند و هر وقت بخواهد آن را می‌گیرد، زکات آن مال بر او واجب است، ولی دینی که نمی‌تواند آن را بگیرد، زکاتی بر او واجب نیست.

شیخ طوسی رحمته الله این روایت را با سند خود از علی بن الحسن بن فضال نقل می‌کند که به نظر ما این سند به خاطر عدم توثیق احمد بن عبدون و علی بن محمد بن الزبیر ناتمام است. محمد و احمد دو پسر الحسن بن فضال و خود او توثیق دارند. عبدالله بن بکیر نیز ثقة است. ایشان از «میسره» نقل می‌کند که توثیقی ندارد. عبدالعزیز هم ظاهراً عبدالعزیز عبدی است که توثیق ندارد. منتها محقق اردبیلی رحمته الله صاحب جامع الرواة که

۹. در بعضی از نسخ به صورت «أخذه» اعراب شده که مفعول «أراد» باشد. این اعراب غلط نیست اما «أخذه» که به صورت فعل باشد بهتر است.

۱۰. همان، ح ۵، ص ۹۶ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۲.

۱۱. جامع الرواة، ح ۲، ص ۲۸۴.

میسر بن عبد العزیز النخعی المدائنی [قر] بیاع الزطی مات فی حیوة ابی عبد الله علیه السلام [ق] ذکر الکشی روایات کثیره تدل علی مدحه و قال العقیقی اثنی علیه آل محمد علیهم السلام و هو ممن یجاهد فی الرجعة [صه] و قال علی بن الحسن ان میسره (میسرخ) بن عبد العزیز کان کوفیا و کان

ثقة [صه. كش] قال له ابو جعفر عليه السلام يا ميسرة (ميسر خ) اما انه قد حضر اجلك غير مرة و لا مرتين كل ذلك يؤخره الله تعالى لصلتك قرابتك [صه] و [كش] عن ابراهيم بن على الكوفى عن اسحاق بن ابراهيم الموصلى عن يونس عن حنان و ابن مسكان عن ميسرة (ميسر خ) عنه عليه السلام و فيه ايضا ما تقدم في عبد الله بن عجلان «مح.»

حسين بن خارجة عن ميسر بن عبد العزيز عن ابي عبد الله عليه السلام مرتين في [فى] فى باب من يكره معاملته في كتاب المعيشة روى هذا الخبر بعينه عن ميسرة بن عبد العزيز عن ابي عبد الله عليه السلام في [يب] فى باب فضل التجارة و روى هذا الخبر بعينه عن ميسرة بن عبد العزيز فى نسخة و اخرى عن قيس بن عبد العزيز فيه بعد خمسة احاديث الظاهر ان القيس اشتباه و الصواب ميسرة بقرينة اتحاد الخبر و ان ميسرة بالهاء و غير هاء متحد بقرينة اتحاد الخبر و الراوى و المروى عنه و الله اعلم. ايوب بن راشد عن ميسر بياح الزطى عن ابي عبد الله عليه السلام في [فى] فى باب بيع المرابحة و في [يب] فى باب البيع بالتقد و النسبية، عثمان بن عيسى عن ميسر عنه عليه السلام في باب فضل التجارة. عنه قال قلت له في [يه] فى باب التجارة و آدابها.

عنه عن ابي عبد الله عليه السلام في كتاب الروضة بعد حديث الباقر عليه السلام مع الشيخ على بن عقبة عن ابيه عن ميسر عن ابي جعفر عليه السلام فيه قبيل حديث ابي ذر رضى الله عنه و في [فى] فى باب الغضب. عنه عن ابيه عن ميسر بن عبد العزيز عن ابي جعفر عليه السلام في باب ما يستحب من التزويج بالليل. على بن عقبة عن ميسرة عن ابي جعفر عليه السلام في باب ثواب عيادة المريض و في باب ثواب من مشى مع جنازة و في [يب] فى باب تلقين المحتضرين من ابواب الزيادات. على بن النعمان عن ابي سليمان عن ميسر عن ابي عبد الله عليه السلام في [فى] فى باب ان الله تعالى يعطى الدين من يهبه. ابن ابي عمير عن ميسر عن ابي جعفر عليه السلام في باب اصول الكفر و اركانه. محمد بن ابي عمير عن ميسر بن عبد العزيز عن ابي عبد الله عليه السلام فى [يه] فى باب وجوب رد المبيع بخيار الرؤية.

على بن الحكم عن الأحمر عن ميسر عن ابي عبد الله عليه السلام في باب نواذر الميراث روى هذا الخبر بعينه على بن الحكم عن ابان الأحمر قال لا اعلم الا عن ميسرة بياح الزطى عن ابي عبد الله عليه السلام في باب ميراث الأزواج و فى باب ان النساء لا يرثن من العقار شيئا الظاهر من اتحاد الخبر و الراوى و المروى عنه هنا ايضا اتحاد ميسر و ميسرة بياح الزطى و الله اعلم.

ابان بن عثمان عن ميسر عن ابي جعفر عليه السلام في [يب] فى باب صفة الوضوء. جميل بن دراج عن ميسر عن ابي عبد الله عليه السلام في باب العيوب الموجبة للرد. جميل عن ميسر عن ابي عبد الله عليه السلام فى باب الفرر و المجازفة. على بن (ابى خ) المغيرة عن ميسر عن ابي جعفر عليه السلام في باب صفة الوضوء. على بن ابي المغيرة عن ميسر في نسخة و اخرى ميسرة بالهاء عن ابي جعفر عليه السلام فيه روى هذا الخبر بعينه على بن ابي المغيرة عن ميسرة عن ابي جعفر عليه السلام في [بص] فى باب عدد مرات الوضوء روى هذا الخبر بعينه على بن المغيرة عن ميسرة عن ابي جعفر عليه السلام في [فى] فى باب صفة الوضوء اقول الظاهر بناء على اتحاد الخبر سقوط لفظة ابي هنا من القلم و الله اعلم. الحسن بن على بن فضال عن ميسر عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام في [يه] فى باب النواذر و هو آخر ابواب الكتاب. ثعلبة بن ميمون عن ميسرة عن ابي جعفر عليه السلام في [يب] فى باب كيفية الصلاة من ابواب الزيادات. عمر بن ابان الكلبي عن ميسرة عن ابي عبد الله عليه السلام في باب عقد المرأة على نفسها النكاح. ابراهيم بن عقبة عن محمد بن ميسر في نسخة و في اخرى ميسرة بالهاء عن ابي عبد الله عليه السلام في باب ابتياع الحيوان روى هذا الخبر بعينه ابراهيم بن عقبة عن محمد بن قيس في نسخة و اخرى بن ميسر عن ابيه عن ابي عبد الله عليه السلام في [فى] فى باب شراء الرقيق و قد بينا الصواب في ترجمة محمد بن قيس البجلي. الحسن بن على بن فضال عن ابي اسحاق عن ميسر عن جابر في [يب] فى باب ابتياع الحيوان و ابو اسحاق هذا هو ثعلبة بن ميمون بقرينة رواية الحسن بن على بن فضال عنه. عبد الله بن بكير عن ميسر عن ابي عبد الله عليه السلام في باب الطواف. عنه عن ميسرة عن عبد العزيز عن ابي عبد الله عليه السلام في باب زكاة مال الغائب الظاهر انه كان في الاصل ميسرة بن عبد العزيز و وقع الاشتباه و الله اعلم.

محمد بن يوسف عن ميسر عن ابي عبد الله عليه السلام في [فى] فى باب مجالسة اهل المعاصى فى كتاب الكفر و الايمان و في باب من يكره

بعض دقت‌های خوبی دارد، در اینجا کلامی دارد که هرچند تصریح نکرده ولی حاصل کلامش این است که در سند تصحیفی واقع شده و عبدالله بن بکیر از «میسرة بن عبدالعزيز» نقل کرده که در حقیقت همان «میسر بن عبدالعزيز» است که مرحوم کشی از علی بن الحسن بن فضال در مورد ایشان نقل کرده «كَانَ كُوفِيًّا وَ كَانَ ثِقَّةً»^{۱۲}. طبق این کلام سند روایت با صرف نظر از عدم تمامیت طریق شیخ طوسی به ابن فضال، تمام می‌شود، الا اینکه سید خوبی^{۱۳} می‌فرماید این کلام که تصحیفی در سند روایت اتفاق افتاده، شاهی ندارد و بلکه ظاهر آن است که میسره از عبدالعزيز نقل کرده و عبدالعزيز هم عبدالعزیز عبدی است که توثیق ندارد.

اما به نظر می‌آید کلام محقق اردبیلی^{۱۴} درست باشد؛ زیرا با یک جستجوی رایانه‌ای که انجام دادیم غیر از این مورد جایی پیدا نکردیم که عبدالله بن بکیر از میسره نقل کرده باشد، بلکه از میسر بن عبدالعزيز نقل کرده است. بنابراین ارجح به نظر می‌آید میسره یا میسر بن عبدالعزيز باشد - که به نقل علامه^{۱۵} به دو نحو می‌تواند

مجالسته في كتاب العشرة. محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن میسر بن عبد العزيز عن ابی عبد الله عليه السلام في باب فضل الدعاء. معوية بن عمار عن میسر عن ابی عبد الله عليه السلام في باب المنی و الودی یصیان الثوب و في [یب] فی باب تطهیر النیاب. محمد بن هشام عن میسر عن ابی عبد الله عليه السلام في [فی] فی باب الشکر. ابن مسکان عن میسر عن ابی جعفر عليه السلام في باب تذکر الاخوان و في كتاب الروضة بعد رسالة اخرى لابی جعفر عليه السلام الى سعيد الخير.

الحسن بن علی الكسلان عن میسر بیاع الزطی علی ما رأینا في [فی] و غاب عنا موضعه. موسی بن اکیل التمیری عن میسرة عن ابی جعفر عليه السلام في [فی] فی باب کراهیة استخدام الضیف فی کتاب الأطعمة.

۱۲. رجال الکشی، ص ۲۴۴:

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: إِنَّ مَيْسَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ كَانَ كُوفِيًّا وَ كَانَ ثِقَّةً.

۱۳. موسوعة الإمام الخوئي، ج ۲۳، ص ۸۵:

فمنها: ما رواه الشيخ بإسناده عن میسرة، عن عبد العزيز: عن الرجل يكون له الدين، أ يزيكبه؟ «قال: كلّ دين يدعه هو إذا أخذه فعليه زكاته، و ما كان لا يقدر على أخذه فليس عليه زكاة».

و الدلالة و إن كانت ظاهرة لكن السند ضعيف، لأن عبد العزيز العبدی و إن كان معروفاً إلا أنه لم يوثق، بل ضعفه النجاشي. نعم، میسرة بن عبد العزيز ممدوح.

و الرواية المذكورة في الوسائل و التهذيب كما أثبتناه، غير أن الأردبيلي حاول تصحيحها، فاستظهر أن النسخة مغلوطه و الصواب: میسرة بن عبد العزيز الذي عرفت أنه ممدوح لا: میسرة عن عبد العزيز.

و ما ذكره (قدس سره) محتمل في نفسه، غير أنه عرّي عن أي شاهد و إن استصوبه معلق الوسائل أيضاً، و مجرد أن والد میسرة مسمّى بعبد العزيز لا يستدعي الخدش في النسخ بعد اتفاقها على الضبط كما ذكرناه.

۱۴. رجال العلامة - خلاصة الأقوال، ص ۱۷۱:

میسر - قيل: بفتح الميم و إسكان الباء المنقطة تحتها نقطتين. و قيل: بضم الميم و فتح الباء و الراء بعد السين المهملة - بن عبد العزيز. ذكر الكشي

اعراب شود - و از این جهت سند روایت مشکلی نداشته باشد، منتها چون سند شیخ طوسی به علی بن الحسن بن فضال در نظر ما ناتمام است، لذا سند این روایت ضعیف می‌باشد.

دلالت این روایت بر مطلب خیلی واضح است و می‌فرماید «كُلُّ دَيْنٍ يَدَعُهُ هُوَ إِذَا أَرَادَ أَخْذَهُ فَعَلَيْهِ زَكَاتُهُ وَ مَا كَانَ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَخْذِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاتُهُ»؛ یعنی هر دینی که دائن هرگاه اراده کند می‌تواند آن را اخذ کند اما آن را اخذ نکرده و ترک می‌کند، زکات دارد و لذا از این روایت استفاده می‌شود آن دسته از سپرده‌های بانکی که مدت‌دار نباشد، زکات دارد. بله، این روایت سپرده‌های مدت‌دار را شامل نمی‌شود.

بعض روایات دیگر نیز وجود دارد که چه‌بسا بعضی به آنها استدلال کرده و خواسته‌اند این مطلب را از آنها استفاده کنند، منتها آن روایات دلالتی بر مطلب ندارد؛ زیرا مربوط به جایی است که دین زمان‌دار بوده و سهل الوصول نباشد و در عین حال آن روایات بیان می‌کند زکات دارد، در حالی که قطعی است زکات در آن موارد مستحب می‌باشد. شاهدش هم آن است که بعض روایات - ولو اینکه سندش ناتمام است - بیان می‌کند که «لَيْسَ عَلَى الدَّيْنِ زَكَاتٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّ الدَّيْنِ أَنْ يُزَكِّيَهُ»^{۱۵}؛ یعنی «اگر صاحب دین بخواهد می‌تواند زکاتش را بدهد» و یک امر تطوعی را بیان می‌کند، لذا این روایات را دیگر نمی‌خوانیم.

خلاصه اینکه روایت میسر بن عبدالعزیز أخص از روایاتی است که بیان می‌کند در دین زکات نیست، و وقتی أخص شد قاعده تخصیص و تقیید اقتضاء می‌کند که مطلق دین زکات ندارد مگر اینکه سهل الوصول باشد مانند سپرده‌های جاری.

نقد ادله مذکور: عدم وجوب زکات در دین سهل الوصول به دلالت بعض روایات

منتها با همه اینها ما قبول نداریم که دین سهل الوصول زکات داشته باشد؛ زیرا روایتی در مقابل وجود دارد که سندش قابل تصحیح است و تصریح می‌کند که حتی دین سهل الوصول زکات ندارد. روایت چنین است:

روایات کثیره، تدل علی مدحه. و قال علی بن الحسن: إن میسر بن عبد العزیز کان کوفیا و کان ثقة، قال له أبو جعفر علیه السلام: یا میسر أما إنه قد حضر أجلك غیر مرة و لا مرتین، کل ذلك یؤخر الله تعالی بصلتك قرابتك. و قال العقیقی: أثنی علیه آل محمد علیهم السلام و هو ممن یجاءر فی الرجعة.

۱۵. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب من تجب علیه الزکاة، باب ۶، ح ۱۴، ص ۹۹ و قرب الإسناد، ص ۲۲۸:

وَ [عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ عَلَى الدَّيْنِ زَكَاتٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّ الدَّيْنِ أَنْ يُزَكِّيَهُ.

- صحیحہ علی بن جعفر:

وَ عَنْهُ [عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْخَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ
أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الدَّيْنِ يَكُونُ عَلَى الْقَوْمِ الْمَيَاسِيرِ^{١٦} إِذَا شَاءَ قَبْضُهُ صَاحِبُهُ هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ؟ قَالَ: لَا
حَتَّى يَقْبِضَهُ وَيَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ^{١٧}.
وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ^{١٨}.

علی بن جعفر می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد دینی پرسیدم که بر قومی است که غنی هستند. و چنین است که صاحبش هر وقت بخواهد آن را می گیرد، آیا بر او زکاتی واجب است؟ حضرت فرمودند: خیر، تا اینکه آن را بگیرد و سال بر آن بگذرد.

بعضی گفته اند این روایت سند ندارد؛ چون عبدالله بن الحسن هر چند آقازاده است اما توثیق ندارد. منتها از این نکته غفلت کرده اند که جناب علی بن جعفر این روایت را در کتاب خود بدون واسطه عبدالله بن الحسن نقل کرده است و از آنجا که کتاب مسائل علی بن جعفر کتاب معروف و شناخته شده ای بوده یا حداقل نسخه هایی از این کتاب که در اختیار مثل جناب مجلسی و صاحب وسائل علیهما السلام بوده قابل اطمینان بوده و خود صاحب وسائل و صاحب بحار هم اهل دقت و با توانایی زیادی بودند، لذا اطمینان حاصل می شود که نسخه معتبری از این کتاب در دست آنها بوده است و از این طریق اطمینان به صحت سند پیدا می شود. البته بعضی خواسته اند از طریق سند جناب صاحب وسائل به شیخ طوسی علیهما السلام و طریقی که شیخ طوسی به کتاب ارائه می دهد سند را تصحیح کنند، اما این حرف تمام نیست و نهایتاً تأیید مایی برای سند می شود؛ زیرا در جای خود توضیح دادیم سندهایی که امثال صاحب وسائل و علامه مجلسی علیهما السلام به کتب قدما ارائه می دهند، چنین نیست

١٦. لسان العرب، ج ٥، ص ٢٩٦:

و الْمَيْسِرَةُ وَ الْمَيْسِرَةُ: السَّعَةُ وَ الْغَنَى... وَ أَيْسَرَ الرَّجُلُ إِيسَاراً وَ يُسْرَأُ؛ عَنْ كِرَاعٍ وَ اللَّحْيَانِيِّ: صَارَ ذَا يَسَارٍ، قَالَ: وَ الصَّحِيحُ أَنَّ الْيُسْرَ الْأَسْمَ وَ الْإِيسَارَ الْمَصْدَرُ. وَ رَجُلٌ مُوسِرٌ، وَ الْجَمْعُ مَيَاسِيرٌ.

✓ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ٧، ص ٦٣٤:

وَ أَيْسَرَ الرَّجُلُ إِيسَاراً وَ يُسْرَأُ، عَنْ كِرَاعٍ وَ اللَّحْيَانِيِّ: صَارَ ذَا غَنَى، فَهُوَ مُوسِرٌ قَالَ: وَ الصَّحِيحُ أَنَّ الْيُسْرَ الْأَسْمَ وَ الْإِيسَارَ الْمَصْدَرُ، ج مَيَاسِيرٌ.

١٧. وسائل الشیعة، ج ٩، کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة و من لاتجب علیه، باب ٦، ح ١٥، ص ١٠٠ و قرب الإسناد، ص ٢٢٨.

١٨. مسائل علی بن جعفر، ص ١٧٩.

که قرائتاً یا سماعاً و یا حتّی مناولتاً باشد، بلکه این سندها عمدتاً اجازات تبرّکی هستند که ذکر می‌شوند. بله، اینکه فی‌الجمله چنین کتبی وجود داشته، از این اجازات استفاده می‌شود.

اما از لحاظ دلالت این روایت بیان می‌کند دین سهل الوصول زکات ندارد و از اینجا کاملاً روشن می‌شود روایاتی که بیان می‌کرد دین سهل الوصول زکات دارد، دارای معارض هرچند بدوی است و وقتی معارض داشت باید ظاهر را حمل بر اظهر کرد، نظیر اینکه گفته شود «إغتسل للجمعة» که ظهور در وجوب دارد و در جای دیگر فرموده باشد «لا بأس بترك غسل الجمعة» که نصّ در نفی وجوب است. و جمعش به [حمل ظاهر بر نص] این می‌شود که غسل جمعه مستحب است. ما نحن فیه نیز چنین است و جمع بین روایات این می‌شود که زکات دین سهل الوصول مستحب است.

مضاف به اینکه دلیل دندان شکن دیگری وجود دارد که هرچند بعضی‌ها در آن مناقشه کرده‌اند ولی مناقشه آنها وجهی ندارد، و آن اینکه روایات متعددی وجود دارد که از آنها استفاده می‌شود خود عنوان «دین» در عرض عنوان «غیاب مال و عدم امکان تصرف در آن»، برای رفع زکات موضوعیت دارد؛ یعنی در جایی زکات واجب نیست که یا دسترسی به مالت نداشته باشی و یا اینکه دین باشد. آن وقت اگر گفته شود در دین سهل الوصول زکات واجب است، معنایش آن است که وقتی «دین» زکات ندارد که سهل الوصول نبوده و در دسترس دائن نباشد یا به تعبیر دیگر غائب باشد و لازمه این کلام آن است که عنوان «دین» لغو باشد و همان عنوان «مال غایب» کافی باشد. و وقتی عنوان دین لغو شد، اخذ کردن آن دیگر معنا ندارد، در حالی که ظاهر روایات این است که خود عنوان دین بما هو دین، کافیت برای اینکه زکات نداشته باشد. نظیر اینکه در بحث طهارت گفتیم یکی از چیزهایی که موجب می‌شود خراء حیوان - ولو اینکه ماکول اللحم نباشد - پاک باشد، عنوان «یطیر» است. حال اگر فرضاً گفته شود خراء کلاغ که حرام اللحم است نجس می‌باشد، لازمه‌اش آن است که عنوان «یطیر» لغو شود.

بعض مرجحات دیگر نیز در اینجا ذکر کرده‌اند و ما هم مرجحی اضافه می‌کنیم که شاید در کلمات نباشد و آن اینکه: روایت می‌فرمود مادامی که قرض باقی است یعنی عین قرض داده شده موجود باشد، زکاتش بر مقرض واجب نیست؛ چون ملک مقرض بوده و در این مدت سود و زیانش هم مال اوست. اما ذهن نمی‌تواند

این را بپذیرد که اگر کسی چیزی را قرض بدهد و به تصریح روایت^{۱۹} یک یا دو یا سه سال و یا الی «مَا شَاءَ اللَّهُ» نزد مقترض باقی بماند و از آن استفاده کند، زکاتش بر عهده مقترض نباشد اما اگر عینش تلف شد و تبدیل به دین شد، آن وقت زکاتش بر عهده مقترض باشد، و این مطلب قابل التزام نیست و عرفیت و عقلانیت هم ندارد. بنابراین به حسب ادله شکی نیست که دین، زکات واجب ندارد.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

۱۹. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب من تجب علیه الزکاة، باب ۷، ح ۵، ص ۱۰۲ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۳:
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التَّمِيمِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُقْرِضُ الْمَالَ لِلرَّجُلِ
السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ وَالثَّلَاثَ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ عَلَى مِنَ الزُّكَاةِ عَلَى الْمُقْرِضِ أَوْ عَلَى الْمُسْتَقْرِضِ فَقَالَ عَلَى الْمُسْتَقْرِضِ لِأَنَّ لَهُ نَفْعَهُ وَعَلَيْهِ زَكَاتُهُ.